



محمدحسن اقتصاد: آنچه در صحنه جهانی رخ می‌دهد و مسائلی از جمله اقتصادی، امنیتی، جنگ و آشوب را در مناطق مختلف جهان ایجاد می‌کند، ناشی از عملکرد و تصمیمات خشنی و ضعیف‌اعضای شورای امنیت سازمان ملل است. شورای که باید حافظ صلح و امنیت باشد محلل نامنی و تهدیدی صلح شده است. به‌عبارت دیگر خواسته‌ها و عملکرد آمریکا و همراهی بی‌چون و چرای انگلیس و فرانسه با آن، زمینه‌ساز بحران‌های منطقه‌ای و جهانی است. اروپا تابعی از آمریکا و آمریکا تابعی از صهیونیسم است. امروز صهیونیسم بین‌الملل عمده سیاست‌ها و تصمیمات جنگی و اقتصادی و دیگر موضوعات موردنظر خود را توسط آمریکا و اروپا رقم می‌زند. مداخلات پیدا و پنهان و ریشه جنگ‌ها و تخاصمات و جنایات‌ها در حق بشریت توسط صهیونیسم بین‌الملل افروخته و شعله‌ور می‌شود. آمریکا بعد از جنگ ویتنام و با شکست مفتضحانه در نبرد معروف «دین‌بین‌فو» به فرماندهی ژنرال «جی‌پاچ» دیگر در هیچ جنگی به‌تنهایی شرکت نکرده است. این با‌صطلاح ابرقدرت حتی در حمله به افغانستان از ترس پیامدهای آن

توانمندی‌ها را پنهان نکنید!

- محمدحسن اقتصاد

نقش شورای امنیت در ناامنی و دیپلماسی منفعل ما

توانمندی‌ها را پنهان نکنید!

محمدرضا شرفی:
شورای امنیت در ناامنی و دیپلماسی منفعل ما

که به روایت این مثل از قضا سر کنگبین صفرآ فرود موجب شد حتی دولت‌های پیرامون خودمان که به‌ظاهر مسلمان نیز هستند با ما از در عناد درآیند و بدعهدی دشمن، ناقص سیاست مستقل نه شرقی و نه غربی است که تابلوی وزارت امور خارجه مزین به آن است. بر دستگاه دیپلماسی و دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران فرض و شایسته است با تبیین تغییرات شگرف جهان، ساختار پوسیده و استعماری شورای امنیت متناسب با جهان امروز را ترشیح و آذنان سیاستمداران مستقل و خیرخواه بشر را معطوف به این امر مهم در امنیت پایدار و صلح واقعی کنند تا چند کشور زورگوی دارای حق ناحق وتو برای مطامع خود کماکان نتوانند از آن سوءاستفاده کنند. اکثر وقت وزارت امور خارجه با مذاکرات کمتر مفید برجام گذشت و پس از آن به‌دنبال اجرائی شدن تعهدهای بر زمین مانده توسط آمریکا سپری می‌شود. تجربه‌های متراکم ثابت کرده هر کس و هر کشوری به آمریکا نزدیک شده از هر حیث متضرر می‌شود. عدم پاسخگویی به گستاخی‌های آمریکا باعث شد کشورهای کوچک و بعضاً بدون هویت مستقل مثل بحرین، جیبوتی، مالدیو، سودان و سعودی نیز زبان دراز پیدا کنند. دستگاه دیپلماسی دولت یازدهم ضعیف‌ترین واکنش و پاسخگویی و عدم عکس‌العمل مناسب و بهنگام را نسبت به جسارت‌های آمریکا و وهابیت سعودی داشته است. این شیوه باعث شده آنها زبان تهدید و توهین را نسبت به ملت‌مان به‌کار برند. از گزینه‌های تکراری مقامات آمریکایی و اهانت‌های آنها بعد از برجام و رفتار وهابیت سعودی به ۲نوجوان آزادی ایرانی و به شهادت رساندن حجاج مظلوم کشورمان در منا و کشتار مسلمانان در یمن، سوریه و عراق و تکفیری‌گری در منطقه با پشتیبانی ارباب آمریکایی‌شان و درشت‌گویی‌های مکرر آنها نباید گذشت. برعزم روش تعاملی دولت و اعلام آن به جهانیان و دادن امتیازات اساسی به آمریکا در برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، آمریکا، کشورمان را حامی تروریسم در جهان معرفی کرد و در بسیاری‌برجام دشمنی‌های خود را علنی ادامه می‌دهد. روش تعامل

محوری جمهوری اسلامی ایران سیاست نه شرقی و نه غربی است که امام راحل بنا نهادند. لذا روش تعامل با دشمنان و امتیاز دادن و تفکر برد- برد و بدعهدی دشمن، ناقص سیاست مستقل نه شرقی و نه غربی است که تابلوی وزارت امور خارجه مزین به آن است. بر دستگاه دیپلماسی و دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران فرض و شایسته است با تبیین تغییرات شگرف جهان، ساختار پوسیده و استعماری شورای امنیت متناسب با جهان امروز را ترشیح و آذنان سیاستمداران مستقل و خیرخواه بشر را معطوف به این امر مهم در امنیت پایدار و صلح واقعی کنند تا چند کشور زورگوی دارای حق ناحق وتو برای مطامع خود کماکان نتوانند از آن سوءاستفاده کنند. اکثر وقت وزارت امور خارجه با مذاکرات کمتر مفید برجام گذشت و پس از آن به‌دنبال اجرائی شدن تعهدهای بر زمین مانده توسط آمریکا سپری می‌شود. تجربه‌های متراکم ثابت کرده هر کس و هر کشوری به آمریکا نزدیک شده از هر حیث متضرر می‌شود. عدم پاسخگویی به گستاخی‌های آمریکا باعث شد کشورهای کوچک و بعضاً بدون هویت مستقل مثل بحرین، جیبوتی، مالدیو، سودان و سعودی نیز زبان دراز پیدا کنند. دستگاه دیپلماسی دولت یازدهم ضعیف‌ترین واکنش و پاسخگویی و عدم عکس‌العمل مناسب و بهنگام را نسبت به جسارت‌های آمریکا و وهابیت سعودی داشته است. این شیوه باعث شده آنها زبان تهدید و توهین را نسبت به ملت‌مان به‌کار برند. از گزینه‌های تکراری مقامات آمریکایی و اهانت‌های آنها بعد از برجام و رفتار وهابیت سعودی به ۲نوجوان آزادی ایرانی و به شهادت رساندن حجاج مظلوم کشورمان در منا و کشتار مسلمانان در یمن، سوریه و عراق و تکفیری‌گری در منطقه با پشتیبانی ارباب آمریکایی‌شان و درشت‌گویی‌های مکرر آنها نباید گذشت. برعزم روش تعاملی دولت و اعلام آن به جهانیان و دادن امتیازات اساسی به آمریکا در برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، آمریکا، کشورمان را حامی تروریسم در جهان معرفی کرد و در بسیاری‌برجام دشمنی‌های خود را علنی ادامه می‌دهد. روش تعامل

مغالطه با لفظ آزادی برای استقرار دیکتاتوری

درست است که امروز دیگر دوران رضاخان‌ها و میرپنجه‌ها گذشته اما دیکتاتوری تنها در فرد خلاصه نمی‌شود! بلکه دیکتاتوری مدرن که دست‌ساخته نظام سیاسی غرب است؛ دیکتاتوری احزاب و دسته‌جات است بر افکار و قلب مردم؛ دیکتاتوری حزبی هم مثل دیکتاتوری فردی و در بسیاری اوقات بدتر است. گاه فردی یا جمعی می‌خواهند چون سال ۸۸ با نظر برخاسته از نفسانیات شیطانی خود سرنوشت مردم را به دست بگیرند و تیشه به ریشه نظام جمهوری اسلامی بزنند و سرسپردگی‌شان را در پیش اربابان آمریکایی خود اثبات کنند. در این میان آنان به دنبال این هستند که نشان دهند آزادی در اسلام وجود ندارد و دین محدودجانت شیعه‌وفتنگر داده‌اند!
حاصل از سران فتنه و تبیین دولت اصلاحات در سخنان خویش اشاره کرد که اگر در جایی نزاع بین آزادی و دین درگرفت این دین است که به نفع آزادی باید سر خضوع به زیر آوردا به زبان ساده‌تر هرجا احکام دین بخواهد مانع دلخواهی‌های فرد یا جمعی ولی خلاف اخلاق باشد، بشود، این دین است که باید چشم‌پوشی کرده و اصل در اینجا آزادی است! آن هم آزادی‌ای که با ترجمه غلط از کلمه لیبرتی به خورد جمانت شیعه‌وشفکر داده‌اند!
کلمه «لیبرتی»(liberty) به معنای بی‌قید و بندی و ولنگاری است و کلمه مقدس آزادی ترجمه «فریدم»(freedom) است! ترجمه‌ای جهت‌دار برای آنکه مهد آزادی را «لیبرلیسم» و غرب عنوان کند!

۲ دهه در این میان به آنان کمک کردند: اول، کسانی هستند که در کلمات‌شان مرتب از گفته‌های فلاسفه ۳-۲ قرن اخیر غربی برای مساله آزادی شاهد می‌آورند و گاها دیده شده برخی از آنان چون سروش، در نشریات نظریات فلسفی غربی‌ها را به نام خودشان جامی‌زنند و به قولی سعی در ایرنیزه کردن آن با جابه‌جایی کمی در ترکیب جملات و لغاتشان دارند! اینها قلب می‌کنند و لیکن باز هم به این فکر که آزادی و مفهوم آزادی اجتماعی یک فکر غربی و یک هدیه از نسوی غرب به ایران و اسلام است دامن می‌زنند! دسته دوم که نادانسته و از زوی دلسوزی اقداماتی می‌کنند که در اسلام ضربه‌زده و دشمن را خشنود می‌کند تا مفهوم آزادی مطرح می‌شود فوراً مرعوب می‌شوند و احساس وحشت می‌کنند و فریاد بر می‌آورند که دین از دست رفت!

نادانسته چه‌رهای از اسلام ارائه می‌دهند که خواسته غربی‌ها و عمل داخلی آنهاست یعنی دین اسلام مخالف اصل اساسی آزادی است! حال که درست بالعکس، آزادی ریشه‌ای توحیدی دارد و بر مبنای مفهوم دین به طاعت بیرونی و درونی و آزادی از تحمیل هر اراده شیطانی درونی و بیرونی است. تنها مکتبی که می‌تواند آزادی را به جامعه هدیه کند اسلام است و بزرگ‌ترین منادیان آزادی پیامبران و اهل بیت(ع) بوده‌اند. امروز با توجه به رشد فکری جناح مومن انقلابی و رویش‌هایی که پس از فتنه در ۸۸ در کشور روی داد بیش از هر زمان دیگری نیازمند این هستیم که مبنای اسلام را از منظر نگاه مقام معظم رهبری که تفسیر زنده آن‌کلام ایشان است، مورد مطالعه و مذاقه قرار دهیم و راه‌های سوءاستفاده از عدم شناخت جمعی از مفاهیم را در جامعه ببندیم.

تأملات

تماشاگران نا«امید»

می‌گیرند و جوانانی را که خوش دارند تا چند نفر از آنها را برای اهداف حزبی‌شان کشته ببینند، پشت سر گذاشته و نازانه‌های خود را در ناز و نعمت می‌نوازند این گروه از مخاطبان تنها به بازنشر این تصاویر و گاهی فقط مشاهده آن بسنده کرده و ترجیح می‌دهند چیزی دربار آن نگویند. در این مرحله اگر احساسات غیرمنتهیانه و متعصبانه غلبه نکند، ممکن است در نگاه خود به ماهیت جریان متبوع‌شان تجدید نظر کنند. واکنش دوم مربوط است به آن دسته از مخاطبانی که در سلسله‌مراتب حزبی قرار گرفته‌اند و مثلاً در یکی از انجمن‌های دانشجویی حزب‌شان جاگیر شده‌اند و خوب می‌دانند در رأس اصلاحات چه چیز در حال وقوع است و می‌خواهند هر چه سریع‌تر خود را به سرشاخه‌ها نزدیک کنند تا به تعبیر سیدحسن خمینی سر این سفره نشسته و پنجه در پولوی اصلاحات بزنند. این گروه که بسیار معدود هستند و بیشترین کنش جناحی در فضای مجازی را پوشش می‌دهند، به تمجید از هر آنچه می‌بینند می‌پردازند؛ از لیبرال بودن رئیس اصلاحات در مراسم نه‌چندان متناسب با آن عبای شکلانی، از اینکه اصلاح‌طلبان معیار، غذای خوب می‌خورند، لباس خوب می‌پوشند و احتمالاً سوار هواپیما هم می‌شوند، از اینکه چقدر آزادی (بخوانید اباحه) طلبند این جماعت و… اما واکنش سوم، مربوط به کسانی است که به دنبال اصلاح حقوقی امور هستند (که هر چند در این رویکرد با عموم مردم و مقام معظم رهبری همسو هستند) ولی این اصلاحات را از مجرای اشتباهی دنبال کرده و به‌زعم خود جریان موسوم به اصلاح‌طلبی را نماینده این تفکر می‌دانند. جریانی که در تصمیم‌سازی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بارها به دامن پدرخوانده کارگزارانی خود عقبگرد کرده و جماعت اصلاح‌طلب را نامید ساخته است. جریانی که در حقیقت هیچ هدفی جز بقای خود به هر قیمت و منتفع شدن از مزایای ماندن در قدرت ندارد که جلوه بارز آن را می‌توان در صف کشیدن لیست امید پشت در کمیسیون‌های اقتصادی و امنیتی دید. این گروه به نقد رفتارهای اباحی و تحمل پرستانه جریان اصلاح‌طلبی پرداخته و به تاثیر نقد خود امیدوارند. در حالی که این نقد متوجه یک یا ۲ رفتار خلاف جریان اطلاع‌طلبی نیست و اگر اصلاحات بخواهد این اشرافیت‌گرایی و پرورش طبقه الیت که خود را برتر از توده مردم می‌داند را تغییر دهد، باید هر آنچه هست را دگرگون سازد که یعنی چیزی از اصلاحات باقی نمی‌ماند، چون اساس تفکر لیبرالی اصلاحات، بر شکل‌گیری طبقه حاکمان نخبه‌ای بنا شده است که با یک «تکرار» توده‌های مطیع را به سمت منافع حزبی خود حرکت داده و از ابزار دموکراسی برای تقویت بازون قدرت خود بهره می‌برد. چهره سفیخ این سوءاستفاده از توده‌های مطیع، در رای قل‌های وقبیله‌ای جریان اصلاحات به لیست امید قابل مشاهده است. اکنون که خبر فیش حقوقی یکی از اعضای قبیله اصلاحات همچون سبیلی به صورت رای‌دهندگان «امید‌وار»خورده، هیجان و شادی‌شان برای پیروزی اربابان قبیله، تبدیل به خشم و ناامیدی شده است. زمانی که جوان بیگار متولد دهه شصت، مشاهده می‌کند آقا‌زاده دهه شصتی که در فیش حقوقی پدرش ردیف «کمک‌زینه اوقات فراغت فرزندان» داشته و کمک‌زینه‌روزش و خرید کتاب دریافت می‌کرده، اکنون به مدد رای او وارد مجلس می‌شود تا اثر پدری خود و سهمش از انقلاب را شخصاً از حلقوم رای‌دهندگان رای‌زای‌دهندگان بیرون بکشد، نگاهی به خود خواهد انداخت و یک چرتکه خواهد انداخت که سهمش از حمایت بی‌دریغی که کرده چه بوده است.

بهروز منتظری: شخصاً به مطالعه رفتار اشخاص در فضای مجازی علاقه‌مند هستم. زمانی که از مطالعه حرف می‌زنم منظورم یک نگاه و تحلیل ذهنی است که بدون اعمال هیچ یک از اصول روش‌شناسانه در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی و روش‌شناسی و انسان‌شناسی و… انجام می‌پذیرد. تنها دوست دارم بینم اشخاص در برخورد با موقعیت‌های تناقض‌آمیز، چه واکنشی از خود نشان می‌دهند. این مطالعه در فضای مجازی از یک نظر جذابیت بیشتری به موضوع می‌دهد، زمانی که به خاطر ناشناس بودن هویت افراد، شما می‌توانید عمیق‌ترین دریافت‌ها و واکنش‌های‌شان را بدون هیچ پرده‌پوشی دریابید. گویا کار برای شما، دریچه‌ای به اتاق تارک ناخودآگاه ذهن خود می‌شاید. از این مقدمات که بگذریم اخیراً یکی- دو خبر نظر مرا به واکش مخاطبان فضای مجازی، جلب کرد. یکی مربوط به اردیبهشت ۹۳ است که مشخص نیست چرا در این زمان انتشار یافته و برجسته شده و دیگری کلملا جدید است. خبر اول مربوط به مراسم ازدواج فرزندان ۲ تن از دست‌اندر کاران فتنه ۸۸ است که تصاویر آن پس از تقریباً ۲ سال از ژانویه یک وبسایت تصویری، بازنشر و رسانه‌ای شده و در همان وبسایت مبدأ، در توضیح کوتاهی به دستگیری مادر عروس (مشاور کروی) و پدر داماد (معاون وزیر گلپنه خاتمی) بعد از فتنه ۸۸ اشاره می‌شود. آنچه نظر را به خبر جلب کرده، عاقد مراسم، یعنی محمد خاتمی است. خبر دوم مربوط به سنت مبارک افشای مبالغ‌نجومی فیش‌های حقوقی مدیران دولتی است که این بار پدر جوان‌ترین نماینده لیست امید تهران (فاطمه حسینی) را در کوزه انداخته و مبلغ تقریباً ۶۰۰ میلیون حقوق صدر حسینی، تکان شدیدی به هواداران لیست امید وارد کرده است. اما جزئیات باز هم جالب‌تر است و زمانی که از نگاه کلان و بررسی فساد حاکم در میان مدیران و نخبگان اصلاحات بگذریم، به نگاه خرد مخاطبان عام این خبرها می‌رسیم که پس از دریافت اطلاعات و گذر از شوک اولیه، به مرحله تحلیل داده‌های می‌رسند و این فرآیند عموماً به طور تطبیقی و مقایسه‌ای انجام می‌شود. بگذارید کمی بحث را ملموس کنیم: در گام اول یک مخاطب اصلاح‌طلب را در نظر می‌گیریم که با خبر و تصاویر مراسم ازدواج ۲ خانواده فرمیس‌ت مواجه می‌شود. با نظر گرفتن این نکته که در این مخاطب اصلاح‌طلب، به صورت پیش‌فرض نوعی همبندی با اخبار مربوط به این جریان وجود دارد، فرد شروع به دریافت داده‌ها کرده و در مرحله بعدی این داده‌ها را برای تحلیل، با ۲ الگوی ذهنی منطقی می‌سازد: الگوی اول مرام‌نامه پذیرفته‌شده اصلاحات است که همان مرام لیبرالی است. طبق این دیدگاه مخاطب اصلاح‌طلب، شیخ اصلاحات را در مراسمی که شیوون اسلامی از جمله حجاب در آن نادیده گرفته شده است، می‌بیند و مشکل چندانی با آن پیدا نمی‌کند. الگوی دوم ذهنی مخاطب، موقعیت فردی اوست. در اینجا اگر بپذیریم جمعیت اصلاح‌طلب شهری و از طبقه متوسط جامعه و در فضای مجازی، مورد مطالعه ما است، آنگاه می‌توان واکنش‌ها به این خبر را درک کرد. واکنش نخست سکوت است: تشریفات میلیاردری در مراسم فوق‌الذکر، این جمعیت متوسط شهرنشین اصلاح‌طلب را که عموماً با مشکلات بیکاری و عدم برخورداری از امکان ازدواج مواجه هستند، سرخورده می‌کند؛ زیرا حزبی که بنا بونده مطالبات شهروندی ایشان را پاسخگو باشد، سران آن پس از آن همه وامبصیت‌با مظلومیت‌شان(!) خیمه‌های عظیم برافراشته و جشن‌های آنجنانی برای عزیزان‌گان خود

سه‌شنبه ۸ تیر ۱۳۹۵

اشاره

بار بر زمین مانده

علی قاسمی: یکی از شعارهای دولت بنفش در کوران تبلیغات انتخاباتی، تنش‌زدایی در روابط با کشورهای همسایه عنوان می‌شد. موضوعی که با ادبیاتی خاص همچون «بازگشت آبرو و اعتبار به پاسپورت ایرانی» بر آن تاکید مضاعف می‌گردید. از این رو اکنون گذر زمان فرصت مناسبی را برای نقد و ارزیابی این شعار تبلیغاتی فراهم کرده تا ضمن واکاوی دیپلماسی منطقه‌ای دولت به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که بار بر زمین مانده دستگاه سیاست خارجی برای حفظ منافع و امنیت کشور بر دوش چه کسانی است؟ در نگاه اول به طور اجمالی به مفروضات حوزه مطالعات بین‌المللی باید اشاره کرد. براساس تعاریف موجود کنشگران فعال در محدوده جغرافیای سیاسی هر منطقه، به‌عنوان بازیگران اصلی آن منطقه قابل ارزیابی هستند. برابیر اظهارات متقن بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگر قدرتمند منطقه غرب آسیا، از نفوذ و تاثیرگذاری مناسبی در سطح کشورهای خاورمیانه برخوردار است. از این منظر همواره نوعی رقابت بین کشورهای منطقه با ایران وجود داشته و این رقابت منطقه‌ای همواره از ویژگی‌های حاکم در نظام بین‌الملل قلمداد می‌شود. لیکن بازخوانی دیپلماسی منطقه‌ای دولت بنفش که با شعار تنش‌زدایی در روابط با کشورهای همسایه و بازگشت اعتبار به پاسپورت ایرانی سر کار آمد نشان از تناقض در گفتار و کردار است. زیرا حوادث و نوع برخورد برخی کشورهای منطقه نسبت‌ها حاکمی از تنش‌زدایی نیست؛ بلکه وضعیت روابط بی‌امین نشان از عدم احترام متقابل دارد. در واقع نحوه عملکرد منفعلانه در حوزه سیاست‌های منطقه‌ای دولت ضمن ایجاد تنش، گستاخی برخی از رژیم‌های اجارهای در منطقه همچون آل‌سعود در عربستان، آل‌خلیفه در بحرین، شیوخ زاده‌خواه امارات و کشور ناپیدا در نقشه- شما بخوانید جیبوتی- را به دنبال داشته است. به‌عنوان مثال در ماجرای اهانت بارزسان فرودگاه جده به ۲ نوجوان ایرانی برخورد مناسبی با خطایان امر صورت نگرفت. در فاجعه منا‌وی بی‌تدبیری مسئولان سعودی در مدیریت حج، موضع‌گیری قاطعانه‌ای در قبال عملکرد ناصحیح آل‌سعود انجام نشد، لیکن پس از بیانات باصلابت رهبر فرزانه انقلاب، آل‌سعود رویه گستاخانه خود را کنار گذاشت و بازگرداندن ابدان مطهر مهاجران‌ای‌الله را آغاز کرد. پس از اقدامات وقیحانه آل‌سعود، متأسفانه دستگاه سیاست خارجی در اظهارات خود آنان را «دوستان ما در عربستان» خطاب کرد. این نوع تعامل نهنتها آنان را متوجه اشتباهات خود نکرد بلکه رژیم سعودی در کمال گستاخی و درست در زمان تجاوز وحشیانه خود به مردم مظلوم یمن، ایران را به دخالت در یمن متهم کرد. رژیم وهابی سعودی پس از مساعد دیدن شرایط منطقه را فراتر گذاشته و در حوزه تعارض ایدئولوژیک با اعدام شیخ باقرالتمیز یکی از علمای بزرگ جهان اسلام، محو کردن گفتمان شیعه در منطقه را در دستور کار خود قرار داد. در مقطع فعلی نیز در ادامه همان سیاست سیاست‌سلب نسبت به‌تبعیت شیخ عیسی قاسم از سوی آل‌خلیفه صورت می‌پذیرد و این مساله در حالی است که دولت به حساب خود در چهارمین سال اجراء و پیگیری سیاست تنش‌زدایی با کشورهای منطقه قرار دارد. از این رو آنچه بیش از پیش در کارنامه ۴ ساله دولت بارز است عدم کسب توفیق در دیپلماسی منطقه‌ای است. گویا دستگاه سیاست‌خارجی برای دستیابی به توفیقات منطقه‌ای، سیاست جبهه‌جایی مدیران ارشد خود را برای تحقق تنش‌زدایی در منطقه دنبال می‌کند. هر چند دولت این جبهه‌جایی در سطوح بالایی دستگاه سیاست خارجی را اقدامی درون‌نهادی تحلیل می‌کند؛ لیکن این اقدام بلافاصله مورد رضایت و خوشحالی مقامات و رسانه‌های غربی در منطقه قرار می‌گیرد که خود ضمن تامل و تفکر، بیانگر شکستی دیگر در حوزه دیپلماسی منطقه‌ای قابل ارزیابی است. در واقع دولت عنصر قاطعیت و شفافیت در مقابل گردنکشی رژیم‌های دست‌نشاننده در منطقه را از گردونه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کنار گذاشته و تنش‌زدایی در منطقه را با راهبرد انفعال در سیاست‌گذاری منطقه‌ای دنبال می‌کند. اینجاست که می‌توان پیام روشن بیابنه سردار قاسم سلیمانی را به طور صحیح و دقیق دریافت کرد، چرا که دیپلماسی منطقه‌ای دولت بنفش عاجز از پیشبرد منافع کشور و تامین‌کننده امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. از این رو بسیاری از صاحب‌نظران، سیاست‌های منطقه‌ای دولت یازدهم را باره کردن برجام نیز مشاهده شد نکرده و تیرگی روابط بی‌امین کشورهای منطقه و اظهارات گستاخانه سران برخی از کشورهای منطقه را ناشی از انفعال دیپلماسی منطقه‌ای دولت بنفش ارزیابی می‌کنند. انفعالی که حتی در بی اظهارات خصمانه و صلابت گستاخانه چهره‌های انتخاباتی آمریکا یعنی در باره کردن برجام نیز مشاهده شد و انتظار معقول در اتخاذ موضع قاطعانه و انقلابی را تاکم کرد. لذا بار دیگر رهبر حکیم انقلاب همچون همیشه در مسیر دفاع از منافع و امنیت ملی ایران عزیز در تطقی کوبنده زحمت این بار بر زمین مانده را متحمل شدند. اینجاست که به واقع می‌توان ترک کرد که بار بر زمین مانده دستگاه سیاست‌خارجی با پرداخت هزینه از نسوی دیگر چهره‌ها و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی کشور برای حفظ امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در حال انجام است.